

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۵

## آسیب‌شناسی جامعه منتظر در مواجهه با موعود (مقایسه موردی تعامل یهودیان با دو پیامبر موعود خود)

پرویز آزادی<sup>۱</sup>

صغری رضوانی<sup>۲</sup>

### چکیده

جامعه منتظر در کنار سایر جوامع بشری، آسیب‌های ویژه خود را دارد. شناسایی این آسیب‌ها سبب آشنایی منتظران با نقاط ضعف خود می‌شود که در هنگام ابتلا، از آن سربلند بیرون آیند. چگونگی رویاروی شدن با موعودی انکارناپذیر، یکی از این ابتلاهاست. این رویارویی می‌تواند آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر برای جامعه منتظران به بار آورد. در این نوشتار، تلاش می‌شود علل عدم پذیرش موعود منتظر - آن هم موعودی که آن را کاملاً پذیرفته‌اند - بررسی می‌شود.

در این پژوهش، یک جامعه در دو موقعیت مشابه از نظر موضوع، ولی متفاوت از نظر زمانی و مکانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. یهودیان از جوامعی هستند که پیامبران بسیاری برای آن‌ها ارسال شده است. در این میان، دو مورد از پیامبران یهودیان، حضرت مسیح علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بسیار دارای اهمیت‌اند؛ چرا که همواره وعده آمدن آن دو پیامبر در آموزه‌های یهود وجود داشته و یهودیان، منتظر ظهورشان بوده‌اند. در این نوشتار، چگونگی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام قزوین (azadiparviz@alumni.ut.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام قزوین (نویسنده مسئول) (soqra.r1300@gmail.com).

رویارو شدن یهودیان با این دو پیامبر - که نشانه‌هایشان را داشتند، انتظارشان را می‌کشیدند و هنگام ظهور نیز آنان را به خوبی شناختند - بررسی می‌شود.

#### واژگان کلیدی

جامعه منتظر، موعود، یهودیان، عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، قرآن، تورات.

#### فرضیه

از جمله نکاتی که کثرت یادکرد فراوان قوم یهود برای ما مسلمانان دارد این است که ما مسلمانان نیز همانند یهودیان اهل کتاب هستیم و تمامی آسیب‌هایی که برای جامعه یهودیان به وجود آمد ممکن است برای ما مسلمانان نیز پیش بیاید. بنابراین یکی از راهکارهای اساسی حل معضلات جامعه دینی، مطالعه سایر جوامع دینی و بررسی آسیب‌های آنان و یافتن راهکارهای مناسب برای آن آسیب‌هاست.

یکی از این آسیب‌ها، ابتلائات مربوط به موعود منتظر است. یهودیان قرن‌ها در انتظار دو موعود بزرگ خود مسیح علیه السلام و آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله بوده‌اند. انتظار آنان برای آمدن موعود بود تا بیاید و آنان را از ظلم و ستمی که در آن قرار داشتند نجات دهد. اتفاق ناگواری که برای قوم یهود افتاد این بود که با آمدن هر دو موعود آن دو را انکار کردند. وقتی مسیح ظهور کرد و نشانه‌های مسیح را در او یافتند به انکار او پرداختند در صورتی که مطمئن بودند او همان مسیح موعود است. همچنین وقتی پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظهور کرد با وجود این که ایشان را همانند فرزند خود به خوبی می‌شناختند، انکارش کردند و در هر دو مورد جز عده‌ای اندک ایمان نیاورند. بقیه پیروان دین یهود به کارشکنی و حتی اقدام به قتل موعود منتظر پرداختند. از آن جا که ما مسلمانان نیز منتظر موعود آخرالزمان حضرت صاحب الامر، مهدی موعود علیه السلام هستیم چقدر خوب است که به علل انکار یهودیان نسبت به موعودشان پی ببریم که مبادا ما از امتحان مواجه شدن با موعود سرافکننده بیرون نیاییم.

#### مقدمه

ما مسلمانان پیرو آخرین پیامبر الهی هستیم که آخرین دین را برای انسان‌ها آورده است. در قرآن کریم که کتاب هدایت مسلمانان و بلکه تمامی انسان‌هاست، از قوم یهود فراوان یاد شده؛ قومی که پیامبران فراوانی برای هدایت آن‌ها ارسال شده است. از دلایل اساسی تکرار در

قرآن، چگونگی تعامل آن‌ها با پیامبران، تعالیم دینی و در مجموع با حقیقت است. از جمله وجوه اشتراک ما مسلمانان با یهودیان، انتظار است. آنان قرن‌ها به انتظار مسیح بودند. بعد از ظهور مسیح علیه السلام او را انکار کردند و از آن‌جا که او را به خوبی می‌شناختند و به گفته‌هایش ایمان داشتند منتظر پیامبری بودند که مسیح بشارت آمدنش را داده بود. آن پیامبر، پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. یهودیان با وجود این که پیامبر اکرم را به خوبی می‌شناختند، ولی باز ایشان را نیز انکار کردند و ایمان نیاوردند.

در این نوشتار به بررسی علل انکار و تکذیب موعود از سوی جامعه یهود می‌پردازیم که مشخص شود چرا جامعه‌ای دین‌دار که قرن‌ها در انتظار آمدن منجی موعود بود، با آمدن موعود او را انکار کرد. شناختن علل این تعامل موجب می‌شود جامعه اسلامی به ویژه جامعه شیعی خودآگاهی بیشتری نسبت به کارهایش داشته باشد و کمتر دچار مصیبت‌هایی شود که سایر جوامع دین‌داری مبتلای به آن خواهند شد؛ چرا که در روایات ظهور، فراوان آمده است که مسلمانان زیادی منجی موعود را انکار خواهند کرد و فقط عده خاصی حامی و یار او خواهند بود.

### شناخت کلی یهودیان در تعامل با تعالیم آسمانی

بنی اسرائیل که پیش از یعقوب علیه السلام، عبرانیان نامیده می‌شدند (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۹۱)، هم در قرآن و هم در تورات بیشتر از سایر اقوام از این قوم نام برده شده است؛ از آیات قرآن چنین فهمیده می‌شود که مراد از بنی اسرائیل، یهود قدیم‌اند که از فرزندان و نوادگان یعقوب علیه السلام تشکیل شده است (خزائلی، ۱۳۷۸: ۱۲۱)؛ این قوم، هم یهودیان معاصر با عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۷۲؛ زخرف: ۵۹؛ صف: ۶) و هم یهودیان معاصر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دربر می‌گیرد (بقره: ۲۱۱؛ نحل: ۷۶).

خداوند بنی اسرائیل را به سبب داشتن شمار کثیری از پیامبران و صبر و تحمل در برابر آزار فرعونیان، قوم برتر در میان اقوام زمان خود قراردادده بود؛ ولی یهودیان با باور نژاد برتر (بقره: ۸۰)، خود را تافته جدا بافته دانسته و بر این باورند جهنم شامل آن‌ها نمی‌شود (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۷۴)، آن‌ها در این خیالات باطل فرو رفته‌اند (بقره: ۱۱۱) که بهشت مختص اهل کتاب به ویژه یهودیان بوده (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۵۷) و خداوند بهشت را برای آن‌ها آفریده است (بقره: ۹۴)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۵۵).

قوم بنی اسرائیل با وجود این که از نعمت کثرت انبیاء (مائده: ۲۰) برخوردار بودند، ولی در برابر این نعمت، به شرک و بت پرستی آلوده شدند (اشعیا: ۴۶/۲-۴) و به سبب بی‌ایمانی،

پیامبران‌شان را به قتل رسانده و در پی پرستش گوساله بودند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲، ۱۲۸). این قوم پیوسته در کتب مقدس و قرآن مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؛ بنی‌اسرائیل به روی گردانی از خدا و عدم توجه به دعوت انبیاء و آلودگی به گناهان شهرت داشتند (اشعیا: ۱/۲-۵) و همواره در صدد ایجاد فساد در زمین بودند (اشعیا: ۱/۱۰-۱۷) تا جایی که خداوند از این قوم به نام پسران دروغ‌گو یاد می‌کند (همان: ۸/۳۰-۱۰).

خداوند در مقابل صبر و تحمل بنی‌اسرائیل در برابر آزار و اذیت‌های فرعون (مائده: ۲۱)، ورود به سرزمین مقدس را به عنوان پاداشی برای آنان قرارداد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۷۶) با این شرط که به فرماندهی حضرت موسی، با کفار آن‌جا بجنگند (بقره: ۵۸؛ اعراف: ۱۶۱؛ نساء: ۱۵۴) و شکرگزار نعمت‌های خداوند باشند (طوسی، بی‌تا: ج ۱، ۲۶۳)؛ ولی آن‌ها از روی فسق و لجبازی، بهانه‌گیری کرده و می‌گفتند: تا افراد ظالم شهر بیرون نروند ما داخل شهر نمی‌شویم (مائده: ۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۸۰). همچنین این قوم به سبب جهل و عنادی که داشتند کفر ورزیده و مشرک شدند، بدین صورت که بعد از نجات بنی‌اسرائیل از دست فرعونیان و مشاهده معجزات، باید اولین مؤمنان به خدا می‌شدند، ولی به سبب فسق، کفر ورزیده و بهانه می‌آوردند که تا خدا را به چشم نبینیم ایمان نمی‌آوریم (نساء: ۱۵۳).

یهودیان از میان کتب آسمانی فقط عهد عتیق (تورات) را به عنوان کتاب آسمانی قبول دارند، اما به علت نقض عهد‌هایشان با خداوند (مائده: ۱۳) دچار قساوت قلب شده و حق این کتاب را ادا نکرده و دست به تحریف این کتاب مقدس زدند (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۳۸)؛ بنی‌اسرائیل از طرف خداوند مأمور بودند به انجیلی که تأییدکننده تورات بود عمل کنند (مائده: ۴۷)، ولی آن‌ها طبق عادات همیشگی‌شان کفر ورزیده، توحید را مبدل به سه‌خدایی کرده و دین تورات را رها کردند و دین مسیح را دینی مستقل دانسته و دست به تحریف این کتاب مقدس زدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۳۴۷).

در جامعه یهودیان تنها قشر محروم جامعه که مورد آزار گردن‌کشان بودند به رسالت انبیاء ایمان می‌آوردند؛ پس از تبلیغ حضرت موسی علیه‌السلام نیز (یونس: ۸۳)، فقط افراد ضعیف که مورد اذیت فرعونیان بودند به آن حضرت ایمان آورده و طبقه اشراف جامعه بنی‌اسرائیل، برای حفظ موقعیت خود تا آخر عمر ایمان نیاوردند و کافر ماندند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۱۲)؛ مؤمنان به موسی علیه‌السلام، از او امر الهی اطاعت کرده (مائده: ۱۱۱) و به پیامبران بعدی، از جمله حضرت عیسی علیه‌السلام نیز ایمان آوردند (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۸۷).

## انتظار موعود (مسیحا) در آیین یهود

«مسیحا» برگرفته از واژه عبری «مَشیح» یا شخص تدهین شده منصوب از سوی خداوند است که در آینده برای نجات قوم می‌آید (پاشایی، ۱۳۸۴: ۵۸۴)؛ با وعده بسیاری از انبیا، مبنی بر این که فردی از نسل داوود خواهد آمد که بنی اسرائیل را نجات داده و حکومت داوود و سلیمان را بار دیگر ایجاد می‌کند، این عقیده بین یهودیان به وجود آمد که آسایش و امنیت موجود در زمان داود تا ابد، با ظهور مسیحا پابرجا خواهد ماند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۴: ۱۹۵)؛ چون دوران پیش از عصر مسیحایی، برای بنی اسرائیل بسیار محنت بار بود و هرکدام از امت‌ها سعی داشتند بیشترین ستم را بر بنی اسرائیل برسانند؛ بنابراین، یهودیان با داشتن چنین زندگی پرمشقتی پیوسته در انتظار آینده بهتری بودند، به همین علت هنگامی که موسی علیه السلام به عنوان یک منجی میان ایشان برخاست در پذیرفتن او درنگ نکردند (توفیقی، ۱۳۷۷: ۱۸)؛ همچنین پس از ویرانی شهر اورشلیم به دست رومیان و تحقیر یهودیان، انتظار به ظهور منجی در میان یهود معنادارتر شد؛ زیرا ایمان داشتند که خداوند قوم برگزیده خود را خوار و خفیف نخواهد گذاشت؛ با این امید در برابر رنج و مشقت‌ها ایستادگی می‌کردند (حکمت، ۱۳۵۴: ۳۶۴).

## موعود اول

قریب هزار سال پس از رسالت حضرت موسی علیه السلام، آخرین نبی بنی اسرائیل به نام عیسی علیه السلام، دیده به جهان گشود. ایشان یگانه فردی است که نه تنها در بین عموم مردم، بلکه در میان انبیا، تولدی معجزه‌آسا داشت. بنا بر گفته اناجیل، در ماه ششم، جبرئیل از جانب خداوند به روستایی از جلیل به نام ناصره که محل زندگی باکره‌ای مریم نام - که نامزد یوسف بود - فرستاده شد که سلام خداوند را بر او برساند (لوقا: ۱/۲۸). مریم از دیدن فرشته نگران شد، اما جبرئیل او را از اضطراب درآورده و مژده تولد پسری به نام عیسی را به او داد (همان: ۱/۳۱). مریم این کار را غیرممکن می‌دانست؛ زیرا او هنوز ازدواج نکرده بود، ولی جبرئیل او را آسوده خاطر کرد که این امر واقع شده و از جانب روح القدس حامله خواهد شد (همان: ۱/۳۴-۳۵).

۱۳۱

عیسی علیه السلام در سی سالگی به همراه دیگران توسط یحیی علیه السلام در کنار رود اردن غسل گرفت (متی: ۳/۱۳-۱۷؛ مرقس: ۱/۲-۱۱). وقتی عیسی علیه السلام از آب بیرون آمد، دید آسمان شکافته شد و کبوتری به سوی او فرود آمد و صدایی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: تو پسر عزیز من هستی، از تو خشنودم (متی: ۳/۱۶-۱۷؛ مرقس: ۱/۹-۱۳؛ لوقا: ۳/۲۱-۲۲). بنابراین، برای

عیسی علیه السلام مسلّم شد که از طرف خداوند به عنوان نبی برگزیده شده است. این امر در زندگی عیسی علیه السلام نقطه عطفی بود که او را واداشت در بیابان خلوت گزیند که برای یک مأموریت روحانی و مهم آماده شود (محمدرضایی و محمودی، ۱۳۸۳: ۸۰). او مأموریتش را پس از گرفتاری یحیی علیه السلام، به صورت علنی آغاز کرد (متی: ۱۲/۴-۱۷؛ مرقس: ۱۴/۱) و برای انجام این وظیفه الهی، مدام در حال سفر به شهرهای هم‌جوار بود (متی: ۱۳/۴) و از شاگردانش می‌خواست برای تبلیغ حتماً به شهرهای دیگر بروند؛ چون رسالت خود را در هدایت همه می‌دانست نه قشری خاص از جامعه (مرقس: ۳۵/۱-۳۹) و همواره به مردم سفارش می‌کرد به او ایمان بیاورند و انجیل را بپذیرند که در دو جهان رستگار شوند (متی: ۲۲-۱۷/۴؛ مرقس: ۲۰-۱۶/۱). بنابراین، عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر صاحب شریعت، بعد از موسی علیه السلام، آشکارا به تبلیغ پرداخت.

عیسی علیه السلام در دوره‌ای به رسالت مبعوث شد که بسیاری از مردم به انواع بیماری‌ها گرفتار بودند. او غایت رسالتش را در این می‌دانست که از جانب خداوند مأمور شده بیماران و فقرا و ناتوانانی که به شکل‌هایی، ستم را تحمل کرده‌اند ارشاد کند و در رسیدن به رستگاری یاری‌شان نماید (کامشاد، ۱۳۷۵: ۱۴۰). از این رو به امر الهی بسیاری از کوران و شلان را شفا می‌داد (متی: ۲۷/۹-۳۰؛ همان: ۳۰/۱۵؛ مرقس: ۲۲/۸-۲۵؛ یوحنا: ۷-۱/۹؛ یوحنا: ۲/۵-۹).

### چگونگی تعامل یهودیان با موعود اول

حضرت عیسی علیه السلام از معدود پیامبرانی است که زندگی پرفراز و نشیبی داشت و در میان مردم، هیچ اختلاف رأیی به اندازه اختلاف درباره عیسی علیه السلام نبوده است. در بین انبیاء نیز بیشترین جدل و مناقشه درباره پیامبری ایشان صورت می‌گرفت. در این بین، یهودیان تأثیرگذارترین گروه در ایجاد این مناقشه‌ها بوده‌اند که با بررسی آیات انجیل، به چگونگی عملکرد یهودیان در برابر این پیامبر بزرگوار خواهیم پرداخت.

در آغاز رسالت، عیسی علیه السلام با آوردن تمثیلات تأثیرگذار، به معرفی خود در بین مردم پرداخته، می‌فرمود: من راه روشنی هستم که هیچ‌کس جز به وسیله من به سعادت نمی‌رسد (یوحنا: ۶/۱۴) و هرکسی که می‌خواهد از پسران نور شود باید به من ایمان آورد (یوحنا: ۱۲/۱؛ یوحنا: ۳۶/۱۲). همچنین خود را نان حیات (یوحنا: ۴۸/۶) و تاک دانسته (یوحنا: ۶-۱/۱۵) و می‌گفت: اگر به من ایمان بیاورید در ظلمت نمانده (یوحنا: ۴۹/۱۳) و از حکمت خداوند برخوردار خواهید شد (یوحنا: ۳۸/۷). اگر می‌خواهید هلاک نشوید به من ایمان بیاورید

(یوحنا: ۱۵/۳). چنان‌چه حیات پس از مرگ را می‌خواهید، پیرو من شوید؛ چون قیامت و حیات هستم (یوحنا: ۴۸/۶)؛ بنابراین، خود عیسی علیه السلام شخصاً دست به دعوت زد و با دستور «از عقب من بیاوید» سبب ایمان آوردن بسیاری از افراد شد (متی: ۱۸/۱-۲۲؛ متی: ۹/۹؛ مرقس: ۱۴/۲؛ مرقس: ۲۰/۱۷؛ لوقا: ۲۷/۱۵-۲۸؛ یوحنا: ۴۳/۱۳).

پس از این که عیسی علیه السلام رسالت خود را علنی کرد و در بین مردم شهرت یافت، از آن‌جا که منکران نمی‌خواستند منجی بودن او را بپذیرند درباره‌اش دچار اختلاف شد؛ می‌گفتند: او همان یحیی است که زنده شده (یوحنا: ۱۴/۱-۲؛ مرقس: ۱۴/۶) یا الیاس یا یکی از انبیای پیشین است که برخاسته (مرقس: ۱۵/۶؛ لوقا: ۸/۹) و او را به‌عنوان پیامبری جدید تصدیق نمی‌کردند. دو گروه از عالمان یهود در مواجهه با عیسی علیه السلام نقشی اساسی داشتند؛ گروه اول صدوقیان بودند که دسته‌ای مذهبی در یهودیت و جزو روحانیون و بسیار محافظه‌کار بوده و از لحاظ اجتماعی غالباً از بازرگانان و مأموران دولتی به‌شمار می‌رفتند. به همین سبب در ردیف اشراف زادگان قرار می‌گرفتند (پاشایی، ۱۳۸۴: ۴۳۳) بیشترین توجه این گروه به تورات مکتوب بود. در تعالیشان به رستاخیز و فرشته اعتقادی نداشتند و می‌گفتند: روح هم‌زمان با جسم هلاک می‌شود (اعمال رسولان: ۸/۲۳؛ مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۰۸). گروه دوم فریسیان از مهم‌ترین فرقه‌های کلامی یهود بودند و بیشتر راه کاتبان و حکیمان را ادامه دادند (شمس، ۱۳۸۱: ۱۳۰) و به سبب توانایی و مهارتشان در امور شرعی و دارا بودن رهبری دینی، از منزلتی والا در میان یهودیان برخوردار بودند (شمس، ۱۳۸۰: ۷۳). از مهم‌ترین تعالیم فریسیان، این بود که آن‌ها برخلاف صدوقیان که به شریعت مکتوب توجه داشتند، شریعت شفاهی را هم پذیرفته بودند. همچنین به رستاخیز و حیات بعد از مرگ بی‌اعتقاد نبودند (شمس، ۱۳۸۱: ۱۵۷-۱۶۰)؛ این دو گروه از مخالفان سرسخت مسیح علیه السلام شدند و به هر طریقی ممکن موجبات آزارش را فراهم می‌آوردند و به بهانه‌های گوناگون، سعی در تضعیف رسالتش داشتند.

یهودیان از گذشته‌های بسیار دور همچنان در انتظار ظهور منجی و مسیحی بوده‌اند که در آینده با قیام پادشاهی بزرگ و قدرتمند از خاندان داوود علیه السلام به وقوع خواهد پیوست (توفیقی، ۱۳۷۷: ۳۰)؛ بنابراین، برای آن‌ها بسیار غیرممکن بود که بپذیرند شخصی ساده‌زیست چون عیسی علیه السلام که در خانواده‌ای معمولی متولد شده بود، بتواند این مسئولیت بزرگ را بر عهده گیرد. از این‌رو وقتی عیسی علیه السلام در کنیسه قسمتی از کتاب اشعای نبی را خواند که در آن مسیح

بودن خود را آشکارا بیان می‌نمود (لوقا: ۱۷/۴-۱۸)، رؤسا و فریسیان از گفته‌هایش خشمگین شدند و با اخراج او از کنیسه (لوقا: ۲۸/۴-۲۹)، به عنوان مسیح تأییدش نکردند. وقتی عیسی علیه السلام که سرانجام رسالت خود را در هدایت افراد گناهکار و مطرود جامعه می‌دانست، با روی خوش به دیدار آن‌ها می‌رفت و با زبان ساده هدایتشان می‌کرد و از آن‌ها می‌خواست پیروی‌اش کنند (لوقا: ۲۷/۵-۲۸؛ مرقس: ۱۴/۲-۱۵؛ لوقا: ۱۹/۶-۷) و افرادی هم به پاس این عمل، برای عیسی علیه السلام ضیافتی ترتیب می‌دادند (لوقا: ۲۹/۵) و حتی به شکرانه دیدار عیسی علیه السلام از اموال خود به فقرا می‌بخشیدند (لوقا: ۱۹/۷). همچنین تعالیم عیسی علیه السلام به اندازه‌ای مؤثر بود که طبقه ضعیف جامعه برای شنیدن سخنانش به دیدن ایشان می‌رفتند (لوقا: ۱/۱۵).

عیسی علیه السلام در مدت رسالتش پیوسته مردم را تعلیم می‌داد و ارشاد می‌کرد. این مسئله برای یهودیانی که خود را عالم و دانشمند در دین می‌دانستند بسی عجیب بود که چگونه فردی که کتاب نخوانده است ادعای پیامبری می‌کند (متی: ۱۳/۵۷-۵۴) و از روی تمسخر می‌گفتند: این تعلیمات را در کجا یاد گرفته است؟ درحالی که ما پدر و مادر و خانواده‌اش را می‌شناسیم (مرقس: ۳/۶)؛ و چون در برابر تعلیمات نفیس عیسی علیه السلام مغلوب می‌شدند، هر نوع ترفند و حيله‌ای را به کار می‌بردند که شاید بتوانند جلوی پیشرفت عیسی علیه السلام را بگیرند. سرانجام برای اجرای نقشه پلیدشان با صدوقیان که در دشمنی دست کمی از فریسیان نداشتند، علیه عیسی علیه السلام پیوسته شور می‌کردند و با پرسش‌های حيله‌گرانه به نزدش می‌رفتند، به امید این که عیسی علیه السلام از پاسخ دادن عاجز شده و در نزد مردم از شهرتش کاسته شود، ولی آن حضرت - که به حق، رسول خدا بود - با استدلال، به پرسش‌هایشان پاسخی محکم می‌داد (متی: ۲۲/۱۵-۳۷؛ مرقس: ۱۲/۱۴-۲۷).

نهایت تعامل یهودیان با عیسی علیه السلام به دستگیری و محاکمه ایشان انجامید؛ بنابراین، وقتی یهودیان نتوانستند با حيله و نیرنگ از محبوبیت ایشان بکاهند، تصمیم به دستگیری آن حضرت گرفتند و با یاری یکی از حواریون موفق به دستگیری ایشان شدند (لوقا: ۲۰/۲). پس از این که فریسیان به آرزوی دیرینه‌شان رسیدند و عیسی علیه السلام را دستگیر کردند و با دروغ و حيله برای او حکم صادر نمودند، پیش از اجرای حکم، بسیار او را مورد آزار و اذیت قرار دادند (متی: ۲۷/۳۰-۲۷؛ مرقس: ۱۵/۱۹-۱۷)، سپس او را به محل اجرای حکم بردند و به صلیب کشیدند (متی: ۲۷/۳۱).



## موعود دوم

محمد بن عبدالله ﷺ بنا بر روایات، در ۱۷ ربیع الاول در مکه معظمه، در سرزمین حجاز (عربستان کنونی) به دنیا آمد (طبری، ۱۳۵۲: ج ۲، ۲۲۲). محمد ﷺ پیش از تولد، پدر خود را از دست داده بود (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۲) و جدش عبدالمطلب سرپرستی محمد ﷺ را به عهده گرفت که ایشان نیز در هشت سالگی رسول خدا وفات یافت (همو: ۶۰)؛ سرانجام سرپرستی محمد ﷺ را عمویش ابوطالب بر عهده گرفت و او در یاری و حفاظت از برادرزاده اش از هیچ کمکی دریغ نمی‌ورزید (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۸۱). او در سفر تجاری که به شام داشت، محمد ﷺ را نیز با خود برده بود که بحیرای راهب، با دیدن نشانه‌های نبوت در او، ابوطالب را از امر خطیری مطلع کرده و خواهان حفاظت محمد ﷺ از گزند یهودیان شد (همو، ۱۸۵).

شهرت محمد ﷺ به راست‌گویی و صداقت چنان زبانزد قریش بود که در بین آن‌ها به محمد امین معروف شد (ابن هشام، ۱۳۷۳: ۹۲-۹۳). نخستین نشانه‌های بعثت پیامبر اکرم ﷺ در چهل سالگی ایشان در غار حرا ظاهر شد (همو، ۹۱) و آن حضرت با نزول آیه ۲۱۴ سوره شعراء (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)، ابتدا خویشان خود را به توحید دعوت کرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۳۴)، سپس بعد از سه سال، با نزول آیه ۹۴ سوره حجر (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ)، مأموریتش را در بین مردم علنی کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۴۰) و کتاب مقدسی بی‌نظیر به نام قرآن و دینی بسیار ساده و معقول و پرخیر و برکت به نام اسلام به ارمغان آورد (نیک‌آیین، ۱۳۶۱: ۱۰۷).

ولی در بین قریش، همانند ثروتمندان سایر امم، نه تنها استقبال چندانی از رسالت پیامبر اکرم ﷺ نشد، بلکه به تمسخر آن حضرت می‌پرداختند (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۵)؛ زیرا یکتاپرستی و رعایت فرایض اخلاقی، با روحیه اعراب جاهل موافق نبود (حشمتی، ۱۳۸۶: ۳۹).

کفار قریش برای تضعیف و شکست پیامبر، بر ایشان و یارانش بسیار سخت می‌گرفتند، به طوری که در سال هشت بعثت، طبق پیمانی که بین خودشان بسته بودند از انجام هر نوع معامله و ازدواج با خاندان عبدالمطلب خودداری کردند (طبری، ۱۳۵۲: ج ۳، ۶۰) که به امر الهی این پیمان در سال دهم بعثت لغو شد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۶۲). در همین سال پیامبر اکرم ﷺ دو تن از حامیان خود، ابوطالب و خدیجه ؓ را از دست داد و مشرکان از فرصت استفاده کرده بر شدت آزارشان افزودند (ابن هشام، ۱۳۷۳: ۲۰۶). در سال دوازدهم بعثت، پیامبر اکرم ﷺ به امر الهی و آگاهی از آمادگی مردم یثرب از پذیرش ایشان، با پیروانش به

آن جا هجرت کردند که این هجرت، نقطه عطفی در زندگی آن حضرت و تاریخ اسلام شد (شهیدی پاک، ۱۳۹۰: ۲۹).

پیامبر اکرم ﷺ در یثرب - که بعد از هجرت ایشان به آن جا، مدینه‌النبی نام گرفت - حکومت اسلامی مستقلی پایه‌گذاری کرد (زرگری نژاد، ۱۳۸۴: ۳۲۹) که روزبه‌روز بر تعداد مهاجران افزوده می‌شد (شهیدی پاک، ۱۳۹۰: ۲۰۴). با این که پیامبر اکرم ﷺ و یارانش در مدینه از گزند مشرکان در امان بودند، ولی گروه‌های بسیاری از دشمنان از قبیل منافقین مدینه و یهودیان که با مشرکان هم‌دست بودند، اوضاع را بر پیامبر اکرم ﷺ سخت می‌کردند (همو، ۱۵۷).

سرانجام نبی اکرم ﷺ در سن ۶۳ سالگی، در مدینه (طبری، ۱۳۵۲: ج ۴، ۸۱)، با توطئه یهودیان - که به آن حضرت زهر خوراندند - به شهادت رسید (مهدوی دامغانی، ۱۳۶۲: ۵۱۷). در تورات از پیامبر اکرم ﷺ به اسم «یحید» و لقب «سید» نام برده شده و مردم مدینه از ایشان با لقبش یاد می‌کردند (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۷۴؛ ابن‌هشام، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۴۵). همچنین به گواهی قرآن (صف: ۶)، در انجیل، عیسی ﷺ از او به عنوان احمد، یعنی تسلی بخش (یوحنا: ۲۶/۱۴؛ همان: ۲۶/۱۵؛ نیک‌آیین، ۱۳۶۱: ۱۳۱) و رئیس جهان (یوحنا: ۳۰/۱۴) یاد کرده و همگان را به ایمان آوردن به ایشان دعوت می‌کرد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۵۹-۱۶۰).

### چگونگی تعامل یهودیان با موعود دوم

همه قوم بنی‌اسرائیل مخالف پیامبر اکرم ﷺ نبودند (اعراف: ۱۵۹)، بلکه عده‌ای حق را پذیرفتند و مدافع رسالت ایشان بودند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۶، ۴۱۰) و چون در ایمانشان خلوص داشتند و کتب خود و انبیای سلف را پذیرفته بودند (نساء: ۱۶۲) در برابر پیامبر اکرم ﷺ سر تسلیم فرود آوردند و پذیرای ایشان شدند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۹۰). این مؤمنان چون جزو اخبار و دانشمندان بوده و بر مطالب تورات اشراف داشتند (آل عمران: ۱۰) و اوصاف ویژگی‌های پیامبر را در تورات خوانده بودند، به پیامبر ایمان آوردند (طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۵۸)؛ زیرا می‌دیدند پیامبر مبعوث، دارای همان خصوصیتی است که مژده آن در کتابشان آمده است (قصص: ۵۲ - ۵۳). بنابراین، گواهی می‌دادند این پیامبر همانی است که منتظرش بودند (شاذلی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۲۷۰۰ - ۲۷۰۱).

در برابر اقلیت مؤمنان، اکثریت مخالفانی وجود داشتند که با همه ویژگی‌های پیامبر آشنا بودند (انعام: ۲۰) و آن‌چنان ایشان را می‌شناختند که گویی یکی از فرزندان خودشان است (همو: ج ۲، ۱۰۶۰ - ۱۶۰۱)؛ ولی یهودیان مخالف برای این که حقانیت پیامبر را کاملاً پنهان کنند (بقره: ۱۷۶)، برای تحریف تورات، از حاکمان رشوه می‌گرفتند (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۱، ۳۱۸) و نوشته‌های تورات که درباره پیامبر اکرم ﷺ بود را از مردم پنهان می‌کردند که کسی به ایشان ایمان نیاورد (طبا طبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۲۷).

یهودیان برای این که چراغ اسلام را خاموش کنند، در لجاجت و عناد نسبت به خداوند، پافشاری کرده و از دادن هرگونه نسبت ناروایی به خداوند ابایی نداشتند (آل عمران: ۱۸۱) و به جای فرمان بری، با تمسخر و از روی دشمنی خداوند را فقیر می‌خواندند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۱۹). همچنین یهودیان برای این که به خداوند ایمان نیاورند، بهانه‌های فراوان می‌آوردند (بقره: ۹۷) که جاهلانه‌ترینش این بود که می‌گفتند: چون فرشته وحی، جبرئیل است و ما با او دشمن هستیم این وحی برای ما حجیت ندارد (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۱، ۲۴۱).

بنی اسرائیل پیامبر زمان خود، موسی علیه السلام را نیز با بهانه‌گیری مداوم آزار می‌دادند. یهودیان نیز که پیرو این قوم بودند، این روحیه را حفظ کرده و برای این که مقام و منزلت خود را از دست ندهند به معجزات انبیای بعدی اکتفا نکرده و آیات جدید می‌خواستند. گویی یهودیان خصلت بهانه‌گیری را نسل به نسل به ارث برده بودند؛ زیرا از نبی اکرم ﷺ نیز همان درخواست‌ها را داشتند که از موسی علیه السلام می‌خواستند (قصص: ۴۸). آنان می‌گفتند: باید از خدا بخواهی با آن‌ها صحبت کند یا برایشان دریاها را بشکافد (سلطانی، ۱۳۷۰: ۱۵۶).

یهودیان مصداق بارزی از افراد لجوج بودند که در برابر پیامبر که حقانیتش آشکار بود لجاجت به خرج داده و با بهانه‌های گوناگون از پذیرش حق امتناع می‌کردند؛ بهانه می‌آوردند که چرا فرشته وحی، جبرئیل است (بقره: ۹۷ - ۹۸)؛ زیرا ما با او دشمن هستیم و اگر میکائیل بود حتماً ایمان می‌آوردیم (طوسی، بی‌تا: ج ۱، ۳۶۴). گاهی با پیامبر محاجه می‌کردند که انبیای سلف از میان ما برخاسته‌اند (بقره: ۱۳۹) و ما قبل از شما دارای کتاب و نبوت بودیم؛ پس اگر تو در پیامبری ات راست گو هستی، باید از میان بنی اسرائیل برگزیده می‌شدی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۰۸).

یهودیان دنیاطلب تا زمانی به تعهدات پای بند بودند که منفعتشان آسیب نمی‌دید، ولی هر زمان که می‌دیدند برای پیامبر اکرم ﷺ حاصل شده، پیشرفتی عهدشکنی می‌کردند و دشمنان

ایشان را یاری می‌نمودند (همو: ج ۸، ۵۵۱). پیامبر اکرم ﷺ بارها با یهود پیمان بست (انفال: ۵۶)، ولی آنان مکرر بدون هیچ ترسی از خدا به عهدشکنی می‌پرداختند (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۴، ۲۱۳).

یهودیان بسیار به سخنان پیامبر اکرم ﷺ گوش می‌دادند (مائده: ۴۱) و این اشتیاق آن‌ها از روی اطاعت نبود، بلکه تلاش می‌کردند از میان سخنان ایشان بهانه‌ای برای تکذیبش پیدا کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۳۸۴) و چون وجودشان پراز جبن و ترس بود، از مقابله به مثل خودداری کرده و به صورت منافق در میان پیروان پیامبر وارد می‌شدند (آل عمران: ۷۲) و مدتی کوتاه اظهار ایمان می‌کردند و سپس کفر می‌ورزیدند و با این کار، در دل مسلمانان نسبت به حقانیت رسالت پیامبر اکرم ﷺ تردید ایجاد می‌کردند (طیب، ۱۳۷۸: ج ۳، ۳۴۶). آنان به سبب ضعف ایمان و همدست شدن با مخالفان پیامبر اکرم ﷺ علیه ایشان (مائده: ۸۰)، دشمنی خود را با رسول الله ثابت می‌کردند (سمرقندی، بی تا: ج ۱، ۴۱۱).

یهودیان با این که می‌دانستند رسالت پیامبر اکرم ﷺ به حق است (مائده: ۶۴) با ایشان مخالفت می‌کردند و همواره منافقین را علیه آن حضرت می‌شوراندند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۳۴۰). یهودیان حتی از آیه انفاق بر ضد پیامبر اکرم ﷺ استفاده می‌کردند (آل عمران: ۱۱۷)، به این صورت که به دشمنان رسول الله ﷺ تسلیحات جنگی انفاق می‌کردند (همو: ج ۲، ۸۱۹) که بتوانند در جنگ‌ها پیامبر اکرم ﷺ را شکست دهند. آنان از همه روش‌ها برای آزار و اذیت پیامبر اکرم ﷺ استفاده می‌کردند، شاید از اجر و قرب ایشان کم کنند و وقتی با شکست مواجه می‌شدند، برای خراب کردن وجهه رسول اکرم ﷺ در برابر پیروانش، از حربه قبیح تمسخر استفاده می‌کردند (نساء: ۴۶) و از الفاظی مثل «اسْمَعُ غَيْرُ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا» استفاده می‌کردند که مناسب مقام پیامبر اکرم ﷺ نبود (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۷۶). در هنگام برخورد با آن حضرت نیز به جای این که «السلام علیک» بگویند و به ایشان درود و سلام بفرستند و احترام بگذارند (مجادله: ۸)، از عبارتی همچون «السام علیک» استفاده می‌کردند که معنای نیستی و فنا برای پیامبر اکرم ﷺ را دربر داشت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۱۸۶). همچنین به سبب داشتن خوی برتری طلبی، بهانه دیگر آن‌ها برای انکار، این بود که می‌گفتند: محمد از قوم بنی اسرائیل و از فرزندان اسحاق نیست (عابدی، ۱۳۸۱: ۱۹).

همه این موارد بهانه‌ای بیش نبود و آن‌ها قصد ایمان آوردن نداشتند (بقره: ۱۱۳)؛ چون دین خود را بهترین دین و کتابشان را کامل‌ترین کتب می‌دانستند و برای سایر ادیان ارزشی

قائل نبودند که ایمان آورند (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۵۵).

یهودیان همچنین برای تحقیر نبی اکرم ﷺ، به جای اسم، با کنیه ایشان را صدا کرده و دشنامش می دادند (فارسی، ۱۳۶۲: ۵۱) و در برابر سخنانش از الفاظی نامناسب استفاده می کردند (نساء: ۴۶) که شایسته مقام والای ایشان نبود (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۷). شعرای نامدار آنان با به کار بردن الفاظی رکیک و با نیت تحقیر، علیه پیامبر اکرم ﷺ شعر می سرودند (ابن هشام، ۱۳۷۳: ج ۲، ۴۳۸). قوم یهود در تحقیر کردن تنها به شخصیت ها اکتفا نمی کردند (مائده: ۵۸ - ۵۹)، بلکه آیین هایی نیز که توسط آن حضرت آورده شده بود و برای شان تازگی داشت را مورد استهزا قرار می دادند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۶، ۱۸۸).

یهودیان با مژده حضرت موسی ﷺ در تورات، از وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ و ظهورش آگاهی داشتند (تثنیه: ۱/۳۳-۲) و بهتر از فرزندان خود (انعام: ۲۰) او را می شناختند (غفاری و العقل، ۱۴۱۳: ۲۴). صفات پیامبر اکرم ﷺ به طور کامل در تورات آمده بود و کسانی که تورات را خوانده بودند، حتی در صورت یهودی نبودن، ویژگی های آن حضرت را می دانستند و نوید برگزیدگی اش را به اطلاع بزرگان خاندان آن حضرت می رساندند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ۱۴۸-۱۵۰).

یهودیان در امانت موسی ﷺ خیانت کردند و دست به تحریف تورات زدند و آیاتی را که در آن ها ویژگی ها و صفات پیامبر اکرم ﷺ آمده بود را حذف نمودند (سرگل زای، ۱۳۸۶: ۸۰) و چیز دیگری که مطابق با خواسته های خودشان بود به آن اضافه کردند (ابن هشام، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۴۵-۲۴۸). آنان می گفتند: اگر به مسلمانان از محتویات تورات خبر دهیم، در قیامت ما را مورد مؤاخذه قرار می دهند که چرا ایمان نیاوردیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۹۹). از این رو صفات پیامبر اکرم ﷺ را به گونه ای بیان کردند (مائده: ۱۳) که شباهتی با آن حضرت نداشت (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۸، ۸۵).

یهودیان از ابتدای بعثت پیامبر اکرم ﷺ تا پایان عمر مبارک ایشان، از سرسخت ترین دشمنان آن حضرت بودند. رسول اکرم ﷺ از همان روزهای نخستین ولادت، توسط یهودیان شناسایی شد (ابن هشام، ۱۳۷۳: ج ۲، ۷۶) و آن ها با این که نتوانستند از به دنیا آمدن آن حضرت جلوگیری کنند، ولی از همان دوران کودکی، قصد کشتن ایشان را داشتند (همو: ۹۴). پس از بعثت آن حضرت، در تصمیم به قتل مصمم تر شدند؛ چون وجود مبارک ایشان را عامل اساسی پیشرفت شریعتش می دانستند. بنابراین، به این نتیجه رسیدند که اگر پیامبر اکرم ﷺ را از بین ببرند، به اهداف بلند خود خواهند رسید. از این رو با خوراندن غذای زهرآلود موجبات

شهادتش را فراهم کردند (طبری، ۱۳۵۲: ج ۳، ۲۳۵).

### عوامل اساسی انکار دو موعود از سوی یهودیان

عده‌ای از یهودیان منصف که جوایب حق بودند رسالت عیسی علیه السلام را تصدیق کردند (لوقا: ۲۳/۴)، چون ایمان داشتند که از میان اخبار یهود، کسی تا آن زمان نتوانسته همچون عیسی علیه السلام مردم را تعلیم دهد (یوحنا: ۴۴/۷). همچنین به گواهی قرآن (انعام: ۲۰)، خداوند تمام ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در تورات برای یهود بیان کرده بود و شناخت آن‌ها از پیامبر به گونه‌ای بود که او را بهتر از فرزندان خود می‌شناختند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۴۳۷). بنابراین، علمای مؤمن یهود که تورات را می‌خواندند و در ایمان خود اخلاص داشتند، رسالت ایشان را تصدیق کردند (ابن هشام، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۴۶).

در مقابل مؤمنان، اکثریت یهودیان، دو موعود حق را که به خوبی می‌شناختند، انکار کردند و برای نابودی شخص موعود و انحراف دینش تلاش‌های فراوانی انجام دادند. در این جا به عوامل اساسی این انکار اشاره می‌شود:

#### ۱. محافظت از احکام دین موسی علیه السلام

یهودیان در دین حضرت موسی علیه السلام تحریفات زیادی وارد کرده بودند. از جمله این تحریفات، قرائت‌های خاصی بود که از دین می‌کردند. برای مثال، یهودیان بر اساس خواست خداوند بنی اسرائیل، موظف بودند یک روز هفته را به عبادت اختصاص دهند و در آن روز دست به هیچ کاری نزنند (صادق نیا، ۱۳۸۴: ۴۲). این حکم از احکام اساسی عهد عتیق است (خروج: ۸/۲۰) و رؤسا و فریسیان انجام هر نوع عملی را کار شمرده و حرام می‌دانستند و از جمله دلایل مخالفتشان با عیسی علیه السلام نیز این بود که او هر زمان فرد بیماری را می‌دید او را بهبود می‌بخشید و شفا می‌داد (مرقس: ۲-۱/۳؛ لوقا: ۱۰-۶/۶؛ لوقا: ۱۳-۱۰/۱۳؛ لوقا: ۱۴-۱/۴-۱۰/۱۴؛ یوحنا: ۸-۲/۵)؛ حال آن‌که شفا دادن بیمار، عین عبادت و تلاشی برای زدودن قساوت قلب یهودیان بود.

از سوی دیگر، عیسی علیه السلام همواره با فقیران و بینوانان معاشرت داشت که طبیعتاً این قشر از مردم چندان مراعات نظافت را نمی‌کردند. یک از آداب یهودیان، شستن دست و ظروف بود که باید رعایت می‌شد؛ چون آنان قشر مقدس مآب یهود بودند که به ظواهر شریعت توجه کامل داشتند و در هر شرایطی آن را انجام می‌دادند. آن‌ها این اعمال را کورکورانه و به تقلید از

گذشتگان انجام می دادند و تا عمل شستشو را کامل نمی کردند، چیزی نمی خوردند (مرقس: ۷/۳-۴). از این رو وقتی می دیدند عیسی علیه السلام و شاگردانش این کار را رعایت نمی کنند، عصبانی می شدند و بر او می شوریدند که چرا او و شاگردانش از شیوخ یهود تقلید نمی کنند؟ (متی: ۱۵/۲-۱؛ مرقس: ۷/۲؛ لوقا: ۱۱/۳۷-۳۸).

## ۲. پیروی از هوای نفس و در خطر دیدن دنیایشان

خداوند به طور مداوم از بنی اسرائیل پیمان گرفته بود که در توحید، مخلص باشند (مائده: ۷۰) و به همه پیامبران ایمان آورند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۳۵۰)؛ ولی چون او امر انبیا برخلاف هوای نفس کفار آن ها بود (بقره: ۸۷)، با اتهام به سحر و جنون دست به تکذیب پیامبران زدند (همو: ج ۲، ۹۴) و با وقاحت تمام، با آبروی حضرت موسی علیه السلام بازی کردند (احزاب: ۶۹) و حتی تهمت قتل هارون علیه السلام را به ایشان زدند و با دیدن معجزات، به جای ایمان، نسبت سحر به او دادند (همو: ج ۸، ۵۸۳). درباره حضرت عیسی علیه السلام نیز بی شرمی را از حد گذراندند به ایشان و مادرش حضرت مریم علیه السلام تهمت زنا و زنازادگی زدند (نساء: ۱۵۷) و به دروغ گفتند که حضرت عیسی را کشته اند، حال آن که نه او را به دار آویختند و نه کشتند، بلکه دچار اشتباه شدند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۸۶). با این حال، کشتن به ناحق پیامبران، عادت همیشگی یهود بوده (بقره: ۶۱) و با انجام این گناه، باعث بدبختی و بیچارگی خود در دنیا شدند (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۲، ۱۹۳-۱۹۴).

یهودیان مخالف که پس از حضرت موسی علیه السلام بنده هوای نفس خود شده و تورات را بر اساس خواسته های خود تحریف کرده بودند (بقره: ۸۷)، هر پیامبری که می آمد و برخلاف هوای نفس آن ها سخن می گفت، در برابرش ایستادگی کرده و از دشمنان سرسختش می شدند (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۶۴-۲۶۵). احبار یهود با وجود این که خود را علامه زمان می دانستند و از عیسی علیه السلام شناخت کافی داشتند و برای آنان آشکار بود که مسیح علیه السلام برای تکمیل شریعت موسی علیه السلام آمده است (متی: ۱۷/۵-۱۹)، ولی از پذیرفتن سخنش سرباز زده و آن حضرت را به عنوان پیامبر مرسل نپذیرفتند. اختلاف عیسی علیه السلام با یهود بر سر شرک نبود؛ چون احبار مشرک نبودند، بلکه دنیاپرستانی بودند که دین را برای اهداف دنیایی خود می خواستند. تنها درخواست عیسی علیه السلام از بزرگان یهود - که عالمان تورات به شمار می آمدند، این بود که از توجه به ظواهر احکام دست بکشند و سعی کنند به عمق دین برسند و با رعایت احکام الهی به سوی خداوند بازگردند؛ ولی واکنش یهود در برابر عیسی علیه السلام، توهین (متی: ۲۶/۶۷؛ مرقس: ۱۴/۶۵؛

لوقا: ۶۵/۲۲-۶۳) و قصد سنگسارکردن (لوقا: ۲۰, ۲۱/۵؛ یوحنا: ۵۳-۵۹/۸؛ همان: ۳۳/۱۰-۳۰) بود و سرانجام به قتل ایشان ختم شد (مرقس: ۱۱-۱۳/۱۵؛ یوحنا: ۱۶, ۱۵/۱۹؛ متی: ۳۱/۲۷؛ غفاری و العقل، ۱۴۱۳: ۲۸). همچنین یهود، پیامبر اکرم ﷺ را مورد آزمایش قرارداده (بقره: ۹۹) و از درستی رسالتش اطمینان داشتند، ولی به سبب تکبر و جهالتی که دچارش بودند، منکرش شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۳۱) و از روی عناد، به پیروان آن حضرت می‌گفتند: پیامبر شما چیزی از خودش ندارد، حتی قبله‌ای که به سوی آن نماز می‌خوانید متعلق به ماست (صالحی شامی، ۹۴۲: ج ۳، ۳۷۰).

### ۳. حسادت

حسادت، از جمله عوامل اصلی دین‌گریزی یهودیان است. طبق روایتی از امام صادق ﷺ آن‌چه باعث آفت دین می‌شود، حسادت و خودبرتربینی است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۳، ۷۴۸). علمای یهود به خوبی می‌دانستند که شریعت عیسی ﷺ و پیامبر اکرم ﷺ همان چیزی را می‌گوید که شریعت موسی ﷺ می‌گفت، ولی به سبب حسادتی که وجودشان را لبریز کرده بود، نمی‌خواستند حق را بپذیرند. از آن‌جا که در تورات خوانده بودند که پیامبر اکرم ﷺ در مدینه تشکیل حکومت می‌دهد (بقره: ۸۹)، پیش از بعثت ایشان به آن‌جا رفتند؛ چرا که می‌خواستند اولین ایمان‌آوردگان به ایشان باشند (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۸۵)؛ ولی هنگامی که نبی اکرم ﷺ مبعوث شد، همین قوم از حسادت منکرش شدند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۰۰) و چون شناخت کافی از ایشان داشتند (جائیه: ۱۷) در بین خودشان در ایمان آوردن یا کفر ورزیدن دچار اختلاف شدند (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ۲۵۵). یهودیان به سبب همین خصلت قبیح، همه زحمات پیامبران سلف را برباد دادند (بقره: ۱۵۹)؛ چون آن انبیاء، همه فرستاده شده بودند که زمینه را برای ظهور آخرین نبی آماده کنند و موسی ﷺ به قومش بسیار تأکید کرده بود که پیامبر اکرم ﷺ ایمان آورند؛ ولی آن‌ها با حذف آیات مربوط به خصوصیات رسول اکرم ﷺ از تورات، حق را پایمال کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۴۷-۵۴۸). سرانجام، منکران به نشر سخنان ناروا درباره آن حضرت پرداختند و می‌گفتند: کسی که ما منتظرش بودیم، محمد نبود و دینی هم که قرار بود بیاورد اسلام نبود (سلطانی، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

آن‌ها با وجود این‌که منتظر ظهور منجی بودند و آزار دشمنان را با امید به آمدن مسیح تحمل می‌کردند (بقره: ۱۰۱)، ولی همین‌که پیامبر خاتم مبعوث شد و برخلاف هوای نفسشان دستور فرمود، به ایشان پشت کردند و منکر رسالتش شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۶۷)؛



زیرا یهود به سبب حس برتری جویی (آل عمران: ۷۵)، تنها خود را لایق این می دانستند که صاحب کتاب و پیامبر باشند و اعراب را اُمّی می دانستند و از حسادت، تحمل این را نداشتند که رسول خاتم از میان اعراب برگزیده شود (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۳۴۰). آنان به دلیل داشتن این ویژگی قبیح، بر روی حقیقت سرپوش گذاشته و حقانیت پیامبر را منکر شدند (آل عمران: ۱۹) و از هرگونه رشد و پیشرفت دنیوی و اخروی بازماندند (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۹). یهودیان با مژده تورات از نزول قرآن آگاه بودند و با اشتیاق فراوان، انتظار وحی را می کشیدند (بقره: ۸۹)، اما وقتی این کتاب مقدس بر فردی غیر از بنی اسرائیل نازل شد، از روی عناد بنای ناسازگاری گذاشتند و به انکار آن پرداختند (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ۹۹-۱۰۰)؛ در حالی که قرآن، عهدین را تصدیق می کرد (بقره: ۴۱)، ولی یهود از روی حسادت و فسق، اوامر خداوند را اطاعت نکردند و به قرآن ایمان نیاوردند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۱۷).

### نتیجه گیری

این احتمال وجود دارد که جوامع دینی کنونی به ویژه جامعه اسلامی، به دلیل نداشتن پیامبری مصلح، از راه راست منحرف شوند؛ ولی همان طور که با این پژوهش بر ما روشن شد، قوم یهود - که از نعمت کثرت انبیا برخوردار بودند - به سبب خصوصیات منفی در وجودشان - یعنی دنیاپرستی و پیروی از هوای نفس و نیز حسادت - نه تنها دو موعود منتظر نتوانستند آن ها را به راه راست هدایت کنند، بلکه به دست همین قوم کشته شدند. بنابراین وجود پیامبران در بین مردم یا به انتظار نشستن برای ظهور منجی، نمی تواند تضمین کننده این موضوع باشد که همه اهل کتاب در دنیا و آخرت به سعادت نایل آیند.

این نکته حائز اهمیت است که عالمان و دانشمندان مسلمانان باید سرنوشت یهودیان را سرلوحه زندگی خود قرار دهند و تنها چشم به راه ظهور منجی نباشند؛ بلکه در عوام جامعه این آمادگی را به وجود آورند که پس از ظهور مصلح، به بهترین نحو پذیرای ایشان باشند و این امر ممکن نخواهد شد، جز این که طبق دستورات خداوند در قرآن، از اوامر الهی پیروی کنند و زندگی خود را بر اساس روایات رسیده از انبیا پایه ریزی نمایند.

در این جا روشن شد که دو عامل اساسی می تواند منتظران را از پذیرش موعود دور کند و حتی آنان را علیه موعود بشوراند. اگر جامعه منتظر امروزی بتواند به این دو آسیب اساسی که هر جامعه ای می تواند به آن ها مبتلا شود چیره گردد، به یقین با سرافرازی به استقبال موعود خواهند رفت و او را در تحقق وعده الهی یاری خواهند کرد.

## منابع

- آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۶ش)، *محمد؛ زندگی نامه پیامبر اسلام*، ترجمه: کیانوش حشمتی، تهران، حکمت.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- آیتی، محمدابراهیم (۱۳۷۸ش)، *تاریخ پیامبر اسلام*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام (۱۳۷۳ش)، *سیرت رسول الله*، تهران، نشر مرکز.
- الیس، ریوکی (۱۳۸۰ش)، «فریسیان»، ترجمه: محمدجواد شمس، معارف، شماره ۵۴.
- بلاذری، عاتق بن غیث (۱۳۹۰ش)، *علی طریقی هجره*، ترجمه و تحقیق: حمیدرضا شهیدی پاک، تهران، نشر مشعر.
- بلخی، مقاتل بن سلمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بنیامین، داوود (۱۳۶۱ش)، *محمد در تورات و انجیل*، ترجمه: فضل الله نیک آیین، تهران، نشر نو، چاپ اول.
- پاشایی، ع (۱۳۸۴ش)، *فرهنگ ادیان جهان*، بی جا، بی نا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶ش)، *سیرو رسول خدا ﷺ*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ پنجم.
- حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۳ق)، *تبیین القرآن*، بیروت، دارالعلوم.
- حمیدالله، محمد (۱۳۶۵ش)، *وثائق (نامه های پیامبر اکرم ﷺ و خلفای راشدین)*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر بنیاد.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷ش)، *دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران، دوستان.
- خزائلی، محمد (۱۳۷۸ش)، *اعلام قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴ش)، *تاریخ صدر اسلام*، تهران، سمت.
- سرگل زایی، علی (بهار ۱۳۸۶ش)، «بررسی رابطه یهود با پیامبر اکرم ﷺ از نگاه تفسیر کشف الاسرار»، *مشکوٰه*، شماره ۹۴.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
- شاذلی، سیدقطب (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دارالشروق.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
- شمس، محمدجواد (۱۳۸۱ش)، «فریسیان»، *مجموعه مقالات علوم انسانی الهیات*، شماره ۱۶۵.

- صادق نیا، مهراب (پاییز ۱۳۸۴ش)، «مسیح و شیعت موسوی»، هفت آسمان، شماره ۵۴.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف (۹۴۲ق)، سبیل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۲ش)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، بی جا، نشر الکترونیک.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- عابدی، محمد (تابستان ۱۳۸۱ش)، «کارشکنی های یهود در مصاف با حکومت نبوی» فرهنگ کوثر، شماره ۵۰.
- عروسی حویزی (۱۴۱۵ق)، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فارسی، جلال الدین (۱۳۶۲ش)، پیامبری و جهاد، تهران، نشر انجام کتاب.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قفاری، ناصر بن عبدالله؛ ناصر بن عبدالکریم العقل (۱۴۱۳ق)، الموجز فی الادیان والمذاهب المعاصره، الرياض، دارالصمیمی للنشر و التوزیع.
- کارپنتر، هامفری (۱۳۷۴ش)، عیسی، ترجمه: حسن کامشاد، بی جا، صهبا.
- کاشانی، فتح الله (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمد حسن علمی.
- کاکس، هاروی (۱۳۷۸ش)، مسیحیت، ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

- کریستون، جولیبوس (۱۳۷۷ش)، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم، نشر دارالحدیث.
- مبلخی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۳ش)، *تاریخ ادیان و مذاهب جهان*، قم، انتشارات منطق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مرتن، هنری (۱۳۷۹ش)، *عهدین*، ترجمه: فاضل خان همدانی و گلن ولیم، تهران، اساطیر.
- معطی، علی؛ عباسعلی سلطانی (زمستان ۱۳۷۰ش)، «سیاست داخلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و درگیری اسلام و یهود در سال های ۱۰-۱۱ق» *مشکوٰه*، شماره ۳۳.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ش)، *تفسیر خسروی*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ناس، جان (۱۳۵۴ش)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، بی جا، مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- نینیان، اسمارت (۱۳۸۳ش)، *تجربه دینی بشر*، ترجمه: محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، تهران، سمت.